

فرهنگ، مصرف و سبک زندگی



محمد جواد آشتیانی پژوهشگر مطالعات فرهنگی

بهبود کیفیت زندگی انسان همواره یک آرمان مهم اجتماع بوده است. کوشش همه نظام‌های گوناگون متولی اداره جامعه دست یافتن به راهکارهایی برای بهبود وضعیت زیست اعضای جامعه بوده و هست. هرچند این کوشش در دامنه تعریف و نگاه نظام حاکم و راهبر قرار گرفته و جهت می‌یابد، اما در اصل وجود آن شبهه‌ای وجود ندارد. مطالعه و بررسی نظام اجتماعی همواره اقدامی بنیادین و بایسته در مسیر تدوین سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌های منجر به تحقق اهداف است.

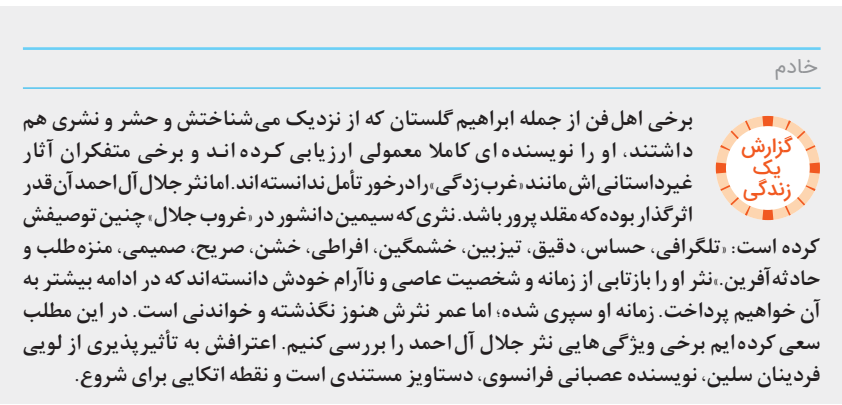
درک درست از فرایندهای درونی جامعه، تعاملات و ارتباطات گسترده و پیچیده و انطباق ساختار اجتماعی در طول زمان در راستای حرکت در مسیر ارزش‌های مرکزی یکی از نیازهای اساسی نظام‌های حاکم بر فضای اجتماعی است. بر همین بنیاد است که امروزه چرخش از مطالعات اجتماعی صرف به سوی مطالعات فرهنگی به شکلی جدی‌تر پیگیری می‌شود. در واقع بنیان رصد و بررسی جامعه در جهان معاصر بیش از آنکه اجتماعی باشد بر زمینه فرهنگ استوار شده است. درواقع پنداره فرهنگ زمینه و بستر شکل‌گیری و حرکت‌های اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. به‌عنوان نمونه اگر مروری بر دگردیسی حتی علوم اجتماعی داشته باشیم شاهد این هستیم‌که این علوم مبنای مطالعات خویش را از مفهوم طبقه به مفهومی جدیدتر به نام سبک زندگی تغییر داده‌اند. آشکار است که وقتی یک مفهوم جزئی از جنس اجتماعی به مفهومی گسترده، وسیع و پیچیده چون سبک زندگی بدل می‌شود، خود نشان از اهمیت یافتن فرهنگ در زیست معاصر انسان دارد. به عبارت دیگر می‌توان سبک زندگی را نمود بارز و محسوس از فرهنگ یک جامعه تعریف کرد. درواقع فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ای گسترده و متنوع از آیین، باور، دین، دانش، هنر، تاریخ، زیست بوم و ... هر جامعه‌ای که به شکلی نظام‌مند، پیچیده و آمیخته و درهم تنیده در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند مرجع و منبع بروز سبک زندگی خواهد بود. این فرهنگ است که در عرصه‌های گوناگون و بارز زیست انسان چون پوشش، کنش‌های اجتماعی، نحوه ارتباطات و... چگونگی بروز ر تعیین می‌کند. آشکار است که اگر در یک نظام اجتماعی نتوان نسبت به بهره‌بردن هذمکند از فرهنگ در راستای ارزش‌های نخستین و بنیادین جامعه عمل کرد شاهد یک شکاف گسترده در سبک زندگی ملموس جامعه با بنیادهای فرهنگی خواهیم بود. بر این اساس به طور طبیعی هرچه این شکاف گسترده‌تر شود به تدریج اثر معکوس خویش را بر فرهنگ مبنا نیز می‌گذارد و موجب کنار نهادن آن می‌شود و حتی تا اندازه‌ای به تولید ضد ارزش کمک خواهد کرد. جالب آنجاست که بنیاد فرهنگ نیز بر مبنای سنت تعریف و مشخص می‌شود. این بدان معناست که عناصر و پاره‌های متکثر فرهنگ که ریشه‌ای تاریخی و عمری طولانی دارند خود در پرتو مفهوم مرکزی به نام سنت، معنادار و هماهنگ می‌شوند. سنت همان مفهومی است که حیات کلی جامعه را معنادار و حدود آن را مشخص می‌سازد. پس می‌توان نتیجه گرفت چنانچه سنت در جامعه‌ای خواسته یا ناخواسته به امر حاشیه‌ای بدل شود به تدریج نفوذ و استیلا ی خویش را بر فرهنگ از دست داده و اساساً فرهنگ به معنایی که اشاره شد بی‌معنا و فاقد کاربرد خواهد شد. به‌طور خیلی آشکار این کژکارکردی احتمالی پس از مدتی موجب هویت‌زدایی می‌شود که خود در نظام اجتماعی تعریف شده در قالب سیاست‌های مشخص اخلاقی جدی وارد خواهد کرد.

اما این نکته که چگونه سنت و به تبع آن فرهنگ سبک زندگی را خواهند ساخت وابسته به مفهومی مهم‌تر به نام مصرف فرهنگی است. امروز همه کنش‌ها و فعالیت‌های محسوس، غیرمحسوس و انتزاعی انسان را می‌توان در پیرگاره مفهوم مصرف تعریف کرد و مورد مطالعه قرار داد. انسان موجودی است که برای ادامه حیات خویش نیازمند رفع نیازهایی گوناگونی است. همه ابعاد مادی و معنوی انسان در او نیازهایی ایجاد می‌کند که باید برای تعالی حیات او رفع شوند. بر این اساس مصرف، پدیده‌ای برای رفع نیازهای انسان تعریف می‌شود. چنانچه مصرف در مدار و ساختار فرهنگی برآمده از سنت اصیل جامعه تعریف شود و برای رفع نیاز از همان آشخورها و چارچوب‌های وابسته به سنت بهره برد، این می‌توان انتظار داشت سبک زندگی حاصل در تطابق با اهداف جامعه است. به‌عنوان مثال زمانی که در جامعه ایرانی اسلامی مبنای ما به‌عنوان سنت همان اسلام و به عبارت دقیق‌تر آیات قرآن و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام است، فرهنگ ما نیز تحت‌تأثیر همین آموزه‌ها قرار می‌گیرد. حال باید دید آیا رفتارهای مصرفی جامعه امروز از فرهنگ اسلامی ایرانی برآمده از سنت اسلامی تغذیه می‌شود یا خیر؟ چنانچه بنیاد مصرف فرهنگی ما سنت ما نباشد، سبک زندگی اجتماعی نیز در مدار آن سنت نخواهد بود و کنش‌ها نیز به نوعی به کنش‌های ضداجتماعی بدل خواهند شد.

باید گفت برجسته‌ترین ابزار در راستای تبدیل سنت به فرهنگ و کنترل مصرف فرهنگی در جهت سنت برای ساخت سبک زندگی، رسانه‌ها هستند. امری که تاکنون آن چنان که باید به آن توجه نکرده ایم. این بی‌توجهی در صورت اصلاح نشدن، موجب خواهد شد به جای آنکه سنت رفتار مصرفی ما را هدایت کند، این مصرف باشد که به معنا سازی در جامعه منجر شود.

بررسی برخی ویژگی‌های نثر جلال آل احمد که هنوز هم خواندنی است

راز نثر سرکش جلال



خادم

کژارش یک زندگی

برخی اهل فن از جمله ابراهیم گلستان که از نزدیک می‌شناختش و حشر و نشری هم داشتند، او را نویسنده‌ای کاملاً معمولی ارزیابی کرده‌اند و برخی متفکران آثار غیرداستانی‌اش مانند، غرب‌زدگی، رادخور تأمل ندانسته‌اند. اما نثر جلال آل احمد آن قدر اثرگذار بوده که مقلد پرور باشد. نثری که سیمین دانشور در «غروب جلال، چنین توصیف کرده است: «تلگرافی، حساس، دقیق، تیزبین، خشمگین، افراطی، خشن، صریح، صمیمی، منزه طلب و حادثه‌آفرین، نثر او را بازتابی از زمانه و شخصیت عاصی و نازام خودش دانسته‌اند که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت. زمانه او سپری شده، اما عمر نثرش هنوز نگذشته و خواندنی است. در این مطلب سعی کرده‌ایم برخی ویژگی‌هایی نثر جلال آل احمد را بررسی کنیم. اعترافش به تأثیرپذیری از لویی فردینان سلین، نویسنده عصبانی فرانسوی، دستاویز مستندی است و نقطه انکایی برای شروع.

- تأثیر نویسنده‌ی یاغی فرانسوی بر جلال

همان‌طور که فرهاد غبرایی در مقدمه‌اش بر رمان جاودان «سفر به انتهای شب» اشاره کرده است، احتمالاً جلال آل احمد کسی بوده که برای نخستین بار نام لویی فردینان سلین را در مطبوعات ایران به زبان می‌آورد. در کتاب «ارزیابی شتاب‌زده، گفت‌وگویی هست با عنوان «یک گفت‌وگوی دراز» که زمان ثبت و ضبط آن را چهارشنبه، ۱۹ فروردین سال ۱۳۴۳ ذکر کرده‌اند. سخت با اعتناست و کلافه ... این دنیای تنها رو من آیدین آغداشلو و شمیم بهار بودند و سوی دیگر جلال آل احمد. در همین گفت‌وگو است که جلال نام سلین را بر زبان می‌آورد و اعتراف می‌کند که در خلق «مدیر مدرسه» سخت تحت‌تأثیر او بوده است: «بیگانه کامو بی اعتناست و بهت زده، درحالی که مدیر مدرسه من سخت با اعتناست و کلافه ... این دنیای تنها رو من بهترین نوعش رو به شما توصیه می‌کنم بخوانید. آقای لویی فردینان سلین فرانسوی، کتابی داره به اسم «سفر به انتهای شب». این کتاب به نظر من شاهکار ادبیات فرانسه است. [...] من در مدیر مدرسه از اون تأثیر گرفتم. به‌علت همین احساس تنهایی. من در خانواده‌ام تنها موندم. «سلین در روایت لِر زانی می‌زیست، عصر جنگ‌های جهانی وارد گناه‌های کار اجباری و مرگ‌های بی‌حساب. خودش هم منتهم و فراری و حبس کشیده و طرد شده. روح جنی زمانه در او هم حلول کرده بود و او هم می‌خواست با نثرش هوار برزد. پنجه بکشد. جلال هم فرزند زمانه متغیری بود و سرکشی نثری را حاصل درآمیختن روح زمانه با خلق‌و‌خوی شخصی‌اش دانسته‌اند. جلال سال ۱۳۰۲ به دنیا آمد. سال ۱۳۴۸ رفت. در این بین اشغال ایران را در جریان جنگ جهانی دوم توسط قوای روس و انگلیس دید، جابه‌جایی قدرت از پهلوی اول به دوم را دید، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را دید، تغییرات بنیادی در وضع فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشور و تغییرات طبقات اجتماعی را دید و سلول‌های خودش هم انرژی جنبشی بالایی داشتند و از او متغیر آدمی ساخته بودند. طی الارض کرد هم در باورها هم سرزمین‌ها. از مؤمنی معتقد تا کمونیستی دواتشه رفت و دوباره به مذهب بازگشت. متنوع و متعدد سفر

کرد. به زیارت چهار کعبه رفت، کعبه کمونیست‌ها و مسلمان‌ها و لیبرال‌ها و هم به «ولایت عزرائیل»، مسکو و مکه و نیویورک و اورشلیم. چند سفرنامه داخلی هم دارد. از جزیره‌ای غنی اما یتیم در جنوب تا روستای ساده پدری. در مجموع با سکون میانه‌ای نداشت و ۴۶ سال زندگی را با ریتمی تند گذراند. همین ریتم تند زمانه و زندگی جلال را در نثرش هم می‌توان دید. هم سلین و هم جلال این دغدغه را داشتند که توصیف واقع‌گرایانه‌ای از جامعه زمان خود ارائه‌دهند و این زبان را مناسب‌ترین زبان برای بیان آن می‌دیدند. جلال در ادبیات معاصر ایران از سرآمدان نثر برون‌گرا و اجتماعی است. او معتقد بود که در جامعه کم رشد و نابالغ باید فریاد خشن‌تر و سریع‌تر و بدون پرده باشد. ^۱

مهدی سحابی در مقدمه ترجمه‌اش از رمان «مرگ قسطنی» نقل قولی از سلین آورده است که می‌گوید: «از من خرده می‌گیرند که بددهنم و زبانی بی ادبانه دارم، از بی‌رحمی و خشونت دائمی کتاب‌هایم انتقاد می‌کنند ... چه کنم، این دنیا ذاتش را عوض کند، من هم سبکم را عوض می‌کنم...»

- استفاده از زبان محاوره و عامیانه

استفاده از اصطلاحات عامیانه و زبان محاوره، نثری منقطع، کوتاه‌ه‌ضرب‌د و تلگرافی بودن از شاخصه‌های زبانی سلین است که جلال را تحت‌تأثیر خودش قرار داد و در کارش از این شاخصه‌ها به‌خوبی استفاده کرد.



شاعر و پژوهشگر کژارش

چمانده‌ی دیزه هنگام گرد چراندند ی کرسک اندر نبرد

فراینده‌ی باد آوردگاه

فشاندند ی تیغ از ابر سیاه

گراینده‌ی تاج و زرین کمر

نشاندند ی شاه بر تخت زر

به‌مردی هنر در هنر ساخته

خرد از هنرها برافراخته

این بیت‌های بسیار زیبا در شاهنامه فردوسی، سرآغاز نامه «زال، به سام، در داستان پادشاهی «منوچهر، است، آنجا که زال به پدرش نامه می‌نویسد و او را می‌ستاید و از او می‌خواهد امکان ازدواجش با روداو، را فراهم‌آورد. فردوسی در این بیت‌ها از قول زال در ستایش سام می‌گوید: کسی که اسب سیاهش را در میدان جنگ به آرامی می‌راند و

چمانده‌ی دیزه هنگام گرد چراندند ی کرسک اندر نبرد
فراینده‌ی باد آوردگاه
فشاندند ی تیغ از ابر سیاه
گراینده‌ی تاج و زرین کمر
نشاندند ی شاه بر تخت زر
به‌مردی هنر در هنر ساخته
خرد از هنرها برافراخته
این بیت‌های بسیار زیبا در شاهنامه فردوسی، سرآغاز نامه «زال، به سام، در داستان پادشاهی «منوچهر، است، آنجا که زال به پدرش نامه می‌نویسد و او را می‌ستاید و از او می‌خواهد امکان ازدواجش با روداو، را فراهم‌آورد. فردوسی در این بیت‌ها از قول زال در ستایش سام می‌گوید: کسی که اسب سیاهش را در میدان جنگ به آرامی می‌راند و

چمانده‌ی دیزه هنگام گرد چراندند ی کرسک اندر نبرد
فراینده‌ی باد آوردگاه
فشاندند ی تیغ از ابر سیاه
گراینده‌ی تاج و زرین کمر
نشاندند ی شاه بر تخت زر
به‌مردی هنر در هنر ساخته
خرد از هنرها برافراخته
این بیت‌های بسیار زیبا در شاهنامه فردوسی، سرآغاز نامه «زال، به سام، در داستان پادشاهی «منوچهر، است، آنجا که زال به پدرش نامه می‌نویسد و او را می‌ستاید و از او می‌خواهد امکان ازدواجش با روداو، را فراهم‌آورد. فردوسی در این بیت‌ها از قول زال در ستایش سام می‌گوید: کسی که اسب سیاهش را در میدان جنگ به آرامی می‌راند و

چمانده‌ی دیزه هنگام گرد چراندند ی کرسک اندر نبرد
فراینده‌ی باد آوردگاه
فشاندند ی تیغ از ابر سیاه
گراینده‌ی تاج و زرین کمر
نشاندند ی شاه بر تخت زر
به‌مردی هنر در هنر ساخته
خرد از هنرها برافراخته
این بیت‌های بسیار زیبا در شاهنامه فردوسی، سرآغاز نامه «زال، به سام، در داستان پادشاهی «منوچهر، است، آنجا که زال به پدرش نامه می‌نویسد و او را می‌ستاید و از او می‌خواهد امکان ازدواجش با روداو، را فراهم‌آورد. فردوسی در این بیت‌ها از قول زال در ستایش سام می‌گوید: کسی که اسب سیاهش را در میدان جنگ به آرامی می‌راند و

چمانده‌ی دیزه هنگام گرد چراندند ی کرسک اندر نبرد
فراینده‌ی باد آوردگاه
فشاندند ی تیغ از ابر سیاه
گراینده‌ی تاج و زرین کمر
نشاندند ی شاه بر تخت زر
به‌مردی هنر در هنر ساخته
خرد از هنرها برافراخته
این بیت‌های بسیار زیبا در شاهنامه فردوسی، سرآغاز نامه «زال، به سام، در داستان پادشاهی «منوچهر، است، آنجا که زال به پدرش نامه می‌نویسد و او را می‌ستاید و از او می‌خواهد امکان ازدواجش با روداو، را فراهم‌آورد. فردوسی در این بیت‌ها از قول زال در ستایش سام می‌گوید: کسی که اسب سیاهش را در میدان جنگ به آرامی می‌راند و

چمانده‌ی دیزه هنگام گرد چراندند ی کرسک اندر نبرد
فراینده‌ی باد آوردگاه
فشاندند ی تیغ از ابر سیاه
گراینده‌ی تاج و زرین کمر
نشاندند ی شاه بر تخت زر
به‌مردی هنر در هنر ساخته
خرد از هنرها برافراخته
این بیت‌های بسیار زیبا در شاهنامه فردوسی، سرآغاز نامه «زال، به سام، در داستان پادشاهی «منوچهر، است، آنجا که زال به پدرش نامه می‌نویسد و او را می‌ستاید و از او می‌خواهد امکان ازدواجش با روداو، را فراهم‌آورد. فردوسی در این بیت‌ها از قول زال در ستایش سام می‌گوید: کسی که اسب سیاهش را در میدان جنگ به آرامی می‌راند و

چمانده‌ی دیزه هنگام گرد چراندند ی کرسک اندر نبرد
فراینده‌ی باد آوردگاه
فشاندند ی تیغ از ابر سیاه
گراینده‌ی تاج و زرین کمر
نشاندند ی شاه بر تخت زر
به‌مردی هنر در هنر ساخته
خرد از هنرها برافراخته
این بیت‌های بسیار زیبا در شاهنامه فردوسی، سرآغاز نامه «زال، به سام، در داستان پادشاهی «منوچهر، است، آنجا که زال به پدرش نامه می‌نویسد و او را می‌ستاید و از او می‌خواهد امکان ازدواجش با روداو، را فراهم‌آورد. فردوسی در این بیت‌ها از قول زال در ستایش سام می‌گوید: کسی که اسب سیاهش را در میدان جنگ به آرامی می‌راند و

چمانده‌ی دیزه هنگام گرد چراندند ی کرسک اندر نبرد
فراینده‌ی باد آوردگاه
فشاندند ی تیغ از ابر سیاه
گراینده‌ی تاج و زرین کمر
نشاندند ی شاه بر تخت زر
به‌مردی هنر در هنر ساخته
خرد از هنرها برافراخته
این بیت‌های بسیار زیبا در شاهنامه فردوسی، سرآغاز نامه «زال، به سام، در داستان پادشاهی «منوچهر، است، آنجا که زال به پدرش نامه می‌نویسد و او را می‌ستاید و از او می‌خواهد امکان ازدواجش با روداو، را فراهم‌آورد. فردوسی در این بیت‌ها از قول زال در ستایش سام می‌گوید: کسی که اسب سیاهش را در میدان جنگ به آرامی می‌راند و

هر دو نویسنده از زبان عامیانه بهره‌ها برده‌اند. زبان

سلین به گفته مهدی سحابی، مترجم آثار او، زبان زنده «محاوره عامیانه» است، با همه انقطاع‌ها و بی‌نظمی‌ها و ناهماهنگی‌هایش که «پیامد ضروری تحولاتی بنیادی در شیوه دیدن واقعیت و بازتاباندن این شیوه و انتقالش به خواننده است. «همان چیزی که یک مفسر آثار سلین اسمش را گذاشته «انقلاب در نثر روایی.»^۲

سلین زبان فخیم و اشرافی سنت نثرنویسی فرانسه را متناسب با دورانی که در آن می‌زیست نمی‌دید: «بداعت و تازگی کار سلین را باید در شیوه و سبک نوشتار او جست‌وجو کرد، جایی که زبان گفتاری و محاوره‌ای را جانشین زبان لفاظانه و ادیبانه پیشین می‌کند. [...] ترکیبات، اصطلاحات و تعابیر روزمره را وارد زبان نوشتاری می‌کنند زبانی به دور از هرگونه تکلف و تصنع بیانی شیوه نوشتاری ساده، پویا و پیراسته از دشواری‌های کلامی. به عقیده او، استفاده از چنین شیوه‌ای قادر است احساسات و هیجانات خواننده را برانگیزد.»^۳

جلال هم در همان گفت‌وگو وقتی مصاحبه‌کننده از او می‌پرسد: «امهات نثر شما چیه؟» جلال پاسخ می‌دهد: «... والا، من گلستان سعدی رو شاید بیش از پانصد بار درس دادم. خواجه عبدا... انصاری رو هم شاید بیش از دویست بار. این دو تا نمونه به این فکر انداخت که این نثر مرده حجازی رو آیینمی شه زنده کرد؟ یک کوشش‌هایی کردم. این کوشش‌ها توی «اورازان» شروع شد [...] تا کتاب یک‌حضرت نویسنده فرانسوی یعنی لویی فردینان سلین دست ما اومد. اینکه می‌گفت خیلی روی ما اثر کرد. کتابای بعدیش هم البته دنبال همینه. این کتاب دست من رسید.

دیدم تجربه‌ای است دیگری کرده و چه خوب درآورده. تمام زوایدر روخته و دور. فعل لازم نداریم. خیلی وقت‌ها هست که مطلب فعل رو با زمانش می‌گه ... و الی آخر [...] پای نثر «مدیر مدرسه» من خیلی کار کردم. [...] راجع به «نون والقلم» اگر نثرش به نظر خاص می‌رسه، زبون عوام رو گرفتم. یکی بود یکی نبود. راحت. اما نثر «مدیر مدرسه»، نه. یعنی اگه مشخصه‌ای برای نثر بنشه جُست‌آینه، آماده و حاضر. نثر «مدیر مدرسه»... نمی‌دونم؟ شاید کار پرتی بوده. من

مثلا به جنگ سعدی رفتم- که ببینم می‌شه ایجاز رو از شر صنایع لفظی خلاص کرد؟ و به شعر پیوندد زد؟ یا نه. البته خیلی دعواست توی این حرف ... رفتم به جنگ سعدی و خلاصی از «شر صنایع لفظی» و زنده کردن نثر کم نفس هم همان انقلابی است که جلال سعی کرددر نثر روایی فارسی برپا کند. «به کار گرفتن زبان عامیانه یا زبان کوچه و بازار نشان از هدفی خاص دارد. توسل به این زبان که مختص توده جامعه است، درحقیقت در مخاطب احساس هم‌ذات‌پنداری می‌آفریند. سیمین دانشور می‌گوید قهرمان‌های آثار آل احمد بیشتر مردم کوچه و بازار و روستا هستند: «بارها شاهد بوده‌ام که در یک قهوه‌خانه دودزده، در یک دهکده گمنام ساعت‌ها پای صحبت یک پیرمرد یا یک جوان خسته و آفتاب خورده واز کار بازگشته، نشسته‌است و از ذهن تار آن‌ها خاطرات یا مخاطرات آن‌ها را با مقدار همدردی و حوصله بیرون کشیده است...»^۴

جلال در کتاب «ارزیابی شتاب‌زده» به ترغندهایی که در نوشتن رمان‌هایش از آن‌ها سود جسته است، اشاره می‌کند: «من لغت رو به‌عنوان یک مایه کار آماده در دست دارم. [...] با همین تماس که با مردم دارم، لغتم رو گیر می‌آرم. نه تنها لغتم، رد، آدم‌هام رو هم گیر می‌آرم. با موضوع زنده سر و کار دارم. لغت مرده برای من مرده. این مسئله‌هست که گرفتار مرگ می‌شوم. می‌دونید، زبون یک عامل زنده است. دنبال آدمای زنده.»



و به‌ویژه به تصویر کشیدن ضعف فرهنگی در میان مردم

است. کلمات ناپه‌نچار مسلماً برای بیان احساسات و خشم‌های فروخورده و گاه نیز برای تحقیر طرف مقابل و حتی نوعی تسویه حساب یک طرفه با افراد، محسوب می‌شوند. البته چون معمولاً الفاظ رکیک ایجاد شوک و حرمت‌شکنی می‌کنند، به همین دلیل خواننده را میخکوب و جذب خود می‌سازند. برای مثال جلال در «مدیر مدرسه» می‌نویسد: «آخر چرا رفتم؟ ... چون گژه خرواهی دیگران نه کفش داشتند و نه کلاه؟ ... به من چه ... مگر در بی کفشی و کلاهی‌شان مقصر بودم؟ ... می‌بینی احقر؟»^۵

استفاده از این کلمات همچنین جامعه‌ای خشن و عصبی و کم طاق‌ت را تصویر می‌کند.

- استفاده از سه نقطه

فضا‌ی داستانی‌ی و زبان آثار جلال آل احمد می‌تلبد که از امثال وحکم که استفاده‌آن در طبقات مختلف جامعه بسیار رایج بوده بهره‌برد و او نیز کم کاری نکرده است و آن‌ها را در زبان شخصیت‌های مختلف داستان‌هایش گذاشته است. برای مثال: «آش خالته، بخوری پاته، نخوری پاته»/ «لاید کش‌آش بوی قورمه سبزی می‌داد.»/ «چرا کاسه داغ‌تر از آش بشوید.» نمونه‌هایی از استفاده از امثال وحکم در داستان‌های جلال است.

آشوب انداختن به متن با جانداختن و حذف واژه‌ها

برای نزدیک کردن زبان نوشتاری به زبان گفتاری، سلین و جلال از ترفند «جانداختن و حذف، برخی از واژگان استفاده و در خیلی موارد جمله‌های خود را ناتمام رها کرده‌اند. برای مثال: حذف فاعل در جمله «به او پز داده بود.» و حذف فعل در «سرودبایی و جمعیتی و برو بیایی» یا «هر روز یک کراوات و چه طرح‌ها» «ناتمامی جملات نمودی از آشوب در ساختار فکری نویسنده و نیز اطمینان نداشتن به انجام پذیری عمل‌هاست. وقتی ساختار معنایی جمله در لرزشی‌مدام است، نوعی هراس نامحسوس را در خواننده می‌آفریند و حکایت از یک حس ناامن در نویسنده دارد. این حس انعکاسی از ضرب‌آهنگ سیاسی و رفتاری در جامعه نویسنده و نیز ریتم زندگی خود اوست.»^۶

- جملات کوتاه با نقطه‌گذاری پرشمار

«سفر به انتهای شب» این‌طور شروع می‌شود: «ما چرا این‌طور شروع شد. من اصلا دهن و نکرده بودم. اصلا. آرتور گانات کوکم کرد. آرتور هم دانشجوی بود. دانشکده پزشکی. رفیقم بود.» و «سنگی بر گوری، این‌طور: «ما بچه نداریم. من و سیمین. بسیار خوب. این یک واقعیت. اما آیا کار به همین‌جای ختم می‌شود؟ اصلا، همین است که آدم را کلافه می‌کند.»

سلین و جلال با نقطه‌گذاری‌های پرشمار جملات را کوتاه می‌کنند. برخی جملات فقط دو کلمه هستند و همین می‌تواند حس هیجان عصبی را منتقل کند.

- شتاب‌ذهندی به متن با استفاده از «و»

یکی از چیزهایی که نثر او را پرشتاب می‌کند کاربرد «و» در جملات است. مانند این نمونه از داستان «گلدسته‌ها و فلک: «بعد از ظهری بود و هوا آفتابی بود و باریکه یخ سرسره‌مان روزها آب نمی‌شد و بچه‌ها سرشان گرم بود و ما روی بام مسجد که رسیدیم تازه بچه‌ها دیدنمان و شروع کردن به هو کردن. و سوز هم می‌آمد که ما تپیدیم توی راه پله گلدسته.»

- استفاده از کلمات تابو و ناپه‌نچار

استفاده از فحش و دشنام که در ادبیات رسمی تابو محسوب می‌شود. در آثار هر دو نویسنده به‌وفور مشاهده می‌شود. «استفاده از کلمات ناپه‌نچار در داستان‌های اجتماعی، بیشتر برای دادن رنگ و آب عامیانه به نوشتار

است. به این شیوایی و زیبایی و چنین بی‌عیب و بی نقص سخنی بگوید.

«زربنه کفش، وسایل ویژه جهان پهلوانان

است. «هنر» نیز معادل فضیلت‌های اکتسابی است.

جایگاه این بیت‌ها در تاریخ ادبیات فارسی منحصر به فرد است. نظامی عروضی در کتاب «چهارمقاله، که مقاله دوم آن یکی از نخستین نوشتارها و اظهار نظر هادر بررسی شعر فارسی است، درباره این بیت‌ها چنین نوشته است: «در عجم سخنی بدین فصاحت نمی‌بینم و در بسیاری از سخن عرب هم.» نظامی عروضی با این جمله خواسته است بگوید که به استثنای سخن خدا و رسول و بزرگان دین، هیچ سخنوری در زبان‌های فارسی و عربی نتوانسته فرمانروایی را بیابد و او را به مقام شاهی بشناند، پهلوان این نقش‌ها و جایگاه را با خردمندی و پس از کسب فضایل به‌دست می‌آورد.



شاعر و پژوهشگر کژارش

گذشته از فرم این بیت‌ها که در بالاترین و عالی‌ترین شکل ممکن سروده شده، محتوای آن‌ها نیز درخور اهمیت است، از این منظر که با توصیف ویژگی‌های «سام، به‌عنوان جهان پهلوان ایران در دوران اساطیری، در واقع مهم‌ترین کارکردهای مقام پهلوانی در شاهنامه فردوسی تشریح می‌شود:

پهلوان همواره در میدان نبرد با دشمنان حضور دارد و در پیروزی بر آنان حماسه می‌آفریند، پهلوان

پس از پادشاه بر همگان برتری دارد و سروری و

سالاری او برای همه مردم روشن است؛ پهلوان نقش «شاه‌نشان» دارد یعنی اگر کشور بدون شاه بماند

نباید خودش شاه‌شود بلکه باید انسان شایسته مقام فرمانروایی را بیابد و او را به مقام شاهی بشناند،

پهلوان این نقش‌ها و جایگاه را با خردمندی و پس

از کسب فضایل به‌دست می‌آورد.

زین‌قید

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته✖

درست استفاده کردن از امکانات موجود نشانه شخصیت شماست.

- ویراسته✔

استفاده درست از امکانات موجود نشانه شخصیت شماست.

- نکته🔍

اگر نویسنده‌ای جمله (که بر پرده‌ای نوشته شده بود)، کمی ذوق به خرج می‌داد و یک بار این جمله چند کلمه‌ای را می‌خواند، حتماً خودش به شکل ویراسته می‌رسید. نوشتن یک جمله ساده کار دشواری نیست؛ اگر دقت کنیم، ساده نوشتن به نظر بی‌بازی و روانی متن ما کم می‌کند.

#زین‌قندپارس‌ی